

مقایسه تطبیقی ساختار شهر اسلامی با شهر غربی (با تأکید بر نظریه شهر ماکس وبر)

احمد پور احمد^۱، ابوذر وفايي^{۲*}

^۱ استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تهران
^۲ دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۰۲

چکیده

ویژگی‌های فرهنگی و مکانی، پیشینه تاریخی و شرایط اجتماعی از عوامل مهم تشخیص و تمایز مجموعه‌ها در شهرها و کشورهای مختلف هستند. شهرهای دوره اسلامی، مبتنی بر ارزش‌های سنتی و بازتابی از اندیشه‌ها و فرهنگ اسلام در تمامی جوانب هستند که بازتاب این اندیشه‌ها و ارزش‌های اسلامی در ساختار شهر، با تفکرات اندیشمندان غربی در خصوص مؤلفه‌های جامعه شهری قابل بررسی و تحلیل است. با عنایت به اینکه ماکس وبر برای جامعه شهری مشخصات و مؤلفه‌های خاصی بر شمرده و معتقد است برای این که هر واحد اجتماعی، شهر محسوب شود باید حداقل دارای پنج ویژگی شامل برج و بارو، بازار، دادگاهی مستقل و برخوردار از حداقل قوانین داخلی مستقل، اشکال مختلف انجمن منکی بر انتخاب آزاد افراد و استقلال نسبی و قدرت اداره امور توسط کارگزاران برگزیده شهروندان (بورژواها) باشد، لذا این پژوهش بر آن است بر اساس مؤلفه‌های شهری بر شمرده شده در نظریه ماکس وبر ساختار شهرهای اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار دهد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ۱- آیا جامعه شهری اسلامی در طول تاریخ دارای ویژگی‌های جامعه شهری مورد نظر وبر بود؟ ۲- آیا شهرهای حوزه تمدن اسلامی دارای سازمان اجتماعی - فضایی متمایز نسبت به دیگر حوزه‌های تمدنی بوده‌اند؟ در این پژوهش با مرور منابع و اسناد مختلف و معتبر در زمینه شهر اسلامی الگو و ساختار مورد توجه محققان شناسایی و مقایسه تطبیقی آن با نظریه شهر ماکس وبر انجام گرفته است. یافته‌های مورد نیاز در این پژوهش به روش اسنادی گردآوری شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، اظهارات وبر در خصوص رد تعبیر شهر اسلامی به دلیل نداشتن مؤلفه‌هایی هم‌چون انجمن‌های صنفی و استقلال حقوقی و سیاسی در آن‌ها تعبیری ناقص است، چرا که مطالعات صورت گرفته توسط برخی از محققان، شرق‌شناسان و مورخان در خصوص شهرهای اسلامی، منجر به ارائه چندین مدل نسبتاً مشابه در ادبیات شهر اسلامی شده است، هم‌چنین تعالیم اسلامی نیز ویژگی‌هایی از شهر اسلامی را بیان می‌کنند.

واژگان کلیدی: شهر اسلامی، نظریه شهر ماکس وبر، شهرهای غربی، ساختار اجتماعی - فضایی شهر.

مقدمه

مبانی نظری

شهر در نظر وبر

وبر شهر را نه صرفاً مکان زیستی بزرگ با ملاک گستردگی کالبدی، بلکه زیست‌گاهی می‌داند که دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از زندگی و ساختار روستایی متمایز می‌کند (Mahbub Udin Ahmed, 2004: 1).

وبر معتقد است که شهر به معنی اقتصادی، با قلعه‌ای که ساکنان آن به ساختار خاص سیاسی مدیریتی وابسته هستند، یک اجتماع شهری را به وجود نمی‌آورد. اجتماع شهری به معنی کامل کلمه و به عنوان پدیده‌ای کلی فقط در اروپا ظاهر می‌شود؛ به طور استثنا گاه در خاورمیانه (سوریه، فینقیه و بین‌النهرین) هم دیده شده است، اما آن هم به شکل ناقص. برای تشکیل شهر به عنوان اجتماع کامل، هر سکونت‌گاه باید علاوه بر روابط تجاری - بازرگانی دارای قلعه، بازار، دربار و قانون نسبتاً مستقل، نوعی سازمان و تشکیلات شهری مربوط به آن، استقلال نسبی و خودفرمانی (یعنی مدیریت توسط مدیرانی که با مشارکت شهروندان انتخاب شده باشند) نیز باشد (پاپلی یزدی و رجبی سانجرودی، ۱۳۸۲: ۲۹۵).

مؤلفه‌ها و مشخصات جامعه شهری از دیدگاه وبر

مفهوم شهر غربی در مقابل شهرهای غیر آن، نخست توسط ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی پروراند شد. قسمت اعظم محتوا و ادبیات این مفهوم در نظریه‌ها و مطالعات این جامعه‌شناس شکل گرفته است (پورا احمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۸). وبر در کتاب معروفش تحت عنوان شهر با مطرح کردن متغیرهای گوناگون کوشش می‌کند تا یک نمونه آرمانی از شهر به دست دهد. وی شهر را از دیدگاه استقلال سیاسی و زمینه‌های پیدایش جامعه مدنی در غرب مطرح می‌کند و همانند آثار دیگرش علاقه‌مند است که مقایسه‌ای میان شهرهای اروپایی و آسیایی با در نظر گرفتن خصایص انتزاعی که از واقعیت‌های تاریخی استخراج می‌کند، انجام دهد. سؤال وبر این است که چه خصایصی شهر اروپا را متمایز می‌سازد و چرا جامعه مدنی، به معنی خاصی که به کار می‌برد، در غرب شکل می‌گیرد؟

وی برای جامعه شهری مشخصات و مؤلفه‌های خاصی بر شمرده و معتقد است، برای این که هر واحد اجتماعی، شهر محسوب شود، باید حداقل دارای پنج ویژگی باشد که عبارتند از:

الف) وجود مرکز اقتصاد شهری (بازار)،

ب) برخورداری از ساختار یا دژ نظامی،

ج) برخورداری از دادگاه مستقل و بهره‌مند از حداقل قوانین مستقل داخلی،

د) وجود اتحاد و همبستگی نسبی بین شهروندان،

ه) وجود حداقل استقلال اداری داخلی و قدرت اداره امور به وسیله کارگزاران و نخبگانی که برگزیده شهروندان باشند (حسینی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵).

شهر غربی در داشتن بازار و برج و بارو، با شهرهای غیر غربی مشابه است، ولی بر خلاف سایر شهرها از استقلال اداری، قضایی و تشکلی‌های صنفی مستقل و مشارکت فعال شهروندان، برخوردار است که مایه تمایز آن از سایر شهرها می‌شود. «شهرهای غربی دوره باستان و قرون وسطا، از نظر وبر بر اساس این واقعیت قابل تشخیص هستند که آنها اتحادیه‌هایی سازمان‌دهی شده از شهروندان و واحدهایی اداری خاص و قانون‌مند بودند» (Ringer, 2004: 20).

محیط زندگی انسان تأثیر بسزایی در رفتار و هویت انسان به سمت ارزش‌های مستتر در خویش دارد. در این میان شهر را می‌توان محیطی برای تجلی هویت، ارزش‌ها و فرهنگ ساکنان و پدیدآورندگان خود دانست. اصطلاح شهرهای اسلامی برای عموم پژوهشگران و ناظران مسلمان بیانگر هویت ویژه فرهنگی، فضایی و تاریخی خاصی است که محیط شهری خود را از غیر آن جدا می‌کند (موحد و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۸).

مفهوم شهر اسلامی، نخست در مطالعه شهرهای شمال آفریقا مورد استفاده قرار گرفت. این تحقیقات سبب شکل‌گیری قالبی کلی از شهر اسلامی شد که آن را به کل شهرهای موجود در قلمرو حاکمیت اسلام تعمیم می‌دهند. مطالعات بیش‌تر درباره شهرهای اسلامی در خارج از آفریقا و خاورمیانه موجب پیچیدگی در مفهوم و مشخصات کلی شهر اسلامی و تنوع نظرها در این باره گردید (پورا احمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۳).

در مورد ماهیت و قابلیت تمایز شهر اسلامی نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است. از جمله می‌توان به نظریه شهر ماکس وبر که شهر را در قلمرو فرهنگ اسلامی، فاقد شرایط و ویژگی‌های شهر می‌داند اشاره نمود.

به نظر وبر شهرهای اسلامی دارای برج و بارو و بازار بوده‌اند، ولی از امتیازات حقوقی و شهروندی بی‌بهره بودند «و این که» شهر اسلامی توسط حاکم شهر و کارگزاران مختلف دستگاه‌ها اداره می‌شد (انصاری ۱۳۸۱: ۱۸).

وبر در مورد شهرهای اسلامی بر آن است که بر اساس تاریخ خلفای اسلامی، اختلافات قبیله‌ای در شهرها از بین نرفته و در شهرها قبایل جنگ‌جو زندگی می‌کردند؛ به طوری که ارتباط افراد ساکن در شهر زندگی با روستا یا قبیله قطع نمی‌گردید. منظور وبر این است که گرایش‌های درون گروهی مانع از رشد نظام برادری در شهر و یا ایجاد مفهوم شهروندی بوده است (پاپلی یزدی و رجبی سانجرودی، ۱۳۸۲: ۲۹۵).

در این مقاله ابتدا نظریه شهر ماکس وبر مورد بررسی و تبیین قرار گرفته و در ادامه ساختار کالبدی و اجتماعی شهرهای اسلامی با شهرهای غربی مورد نظر وبر برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل مقایسه شده است.

الف) آیا جامعه شهری اسلامی در طول تاریخ دارای ویژگی‌های جامعه شهری مورد نظر وبر را داشته است؟

ب) آیا شهرهای حوزه تمدن اسلامی دارای سازمان اجتماعی - فضایی متمایز نسبت به دیگر حوزه‌های تمدنی بوده‌اند؟

روش تحقیق

در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع، ترکیبی از روش‌های توصیفی - تحلیلی مورد استفاده قرار گرفته است. با بررسی متون و منابع، چارچوب نظری با رویکرد مقایسه‌ای و تحلیلی تدوین و در ادامه با مقایسه تطبیقی شهر اسلامی با شهرهای غربی، ساختار شهرهای اسلامی بر اساس نظریه شهر ماکس وبر بررسی و تحلیل شده است.

ساختار کالبدی و اجتماعی شهر اسلامی

دین اسلام پس از گسترش در سرزمین‌های مختلف به تدریج ماهیت کالبدی و اجتماعی شهرهای واقع در این محدوده را با تغییراتی برگرفته از ارزش‌های خود مواجه ساخت. محققان اروپایی در بررسی این شهرها از آن‌ها به شهرهای اسلامی تعبیر می‌کنند. شهرهای اسلامی در چارچوب فرهنگ نشأت گرفته از دین اسلام ایجاد شده یا رشد یافته‌اند. پراکندگی شهرهای اسلامی، گستره جغرافیایی وسیعی از شمال آفریقا تا چین و از جنوب روسیه تا یمن را در برمی‌گیرد. تمام این نواحی در ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی متأثر از فرهنگ اسلامی یا فرمانروایان و سلاطین مسلمان با یکدیگر دارای نقاط مشترکی هستند. شهر اسلامی را می‌توان شهری دانست که در آن مظاهر تمدن اسلامی نمود داشته و هر یک از اجزای چنین شهری، یادآور حضور خداوند است (کلانتری خلیل آباد و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۵).

اهمیت اسلام در فرایند شکل‌گیری شهرهای اسلامی از موضوع‌های بحث برانگیز در مطالعات مربوط به شهرهای اسلامی است. در کنار برخی که اسلام را عامل تمایز شهرهای اسلامی از سایر شهرها می‌دانند (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۳)، اغلب، حیات شهری مسلمانان را تداوم سنت‌های باستانی که ایدئولوژی اسلامی نیز در آن تأثیراتی گذاشته است، می‌دانند. «استرن» در مقاله‌ای با عنوان ماهیت (سرشت) شهر اسلامی ساختار زندگی شهری دوره اسلامی را به طور مشخص تداوم ساختارهای قبلی می‌داند. از نظر وی ظهور اسلام و فتوحات مسلمانان به آرامی صورت گرفت و بر خلاف تهاجم ژرمن‌ها به روم، ساختار زندگی قبلی را در هم نریخت (رضوی، ۱۳۸۸: ۶).

به طور کلی شهرهای اسلامی دارای عناصر شهرسازی خاصی هستند که به خاطر وزنه اجتماعی - اقتصادی آن‌ها و کارکرد ویژه این عناصر و قرارگیری سایر عناصر شهری در تبعیت از این مشخصه‌ها، در هسته‌های اکثر شهرهای تاریخی دارای موقعیت تراز اول و برتر نسبت به سایر عناصر شهرسازی هستند؛ این عناصر عبارتند از: ارگ، مسجد جامع، بازار.

الف) ارگ و بارو

یکی از عناصر سه‌گانه‌ای که ساخت شهرهای اسلامی را تشکیل می‌دهد، ارگ بوده است. ارگ مجموعه‌ای از ساختمان‌ها بود که تشکیلات و سازمان حکومتی شهر را در خود جای می‌داد. هم‌چنین مقر حاکم یا سلطان بود. گفته شده که نخستین آبادی‌ها از یک هسته مرکزی که دیوار و برج و بارو و خندق داشت تشکیل می‌شد که کهندژ نام داشت. شهرهای اولیه نیز توسعه مناطق اطراف همین کهندژها بوده‌اند (مشهدی‌زاده، ۱۳۷۴: ۲۶۹).

ب) مسجد

با توجه به این که دولت اسلامی در شهر تولد می‌یابد و با توجه به این که تشکیل این دولت برای اولین بار در «مسجد» صورت گرفت، بنابراین وجود مسجد جامع به یکی از مشخصات اصلی شهر دوره اسلامی تبدیل گردید. این امر تا آن حد اهمیت دارد که در دوران اولیه حکومت اسلامی و قبل از تشکیل حکومت‌های محلی، سکونت‌گاهی به مقام شهر می‌رسد که صاحب مسجد جامع باشد (حبیبی، ۱۳۷۵: ۴۲).

ج) بازار

بازار نیز چون مسجد از اشکال بسیار ساده آغاز شد و در تحوّل

خود به پیچیدگی فضایی و انتظام کامل دست یافته است. از بازار می‌توان به عنوان ستون فقرات شهر دوره اسلامی نام برد. اساساً فضای بازار تنها به داد و ستد و بازرگانی اختصاص نداشت بلکه به مثابه مهم‌ترین شاهراه حیاتی شهر برخی عناصر مهم شهری را در خود جای می‌داد. بازار از نظر کارکردهای اقتصادی - اجتماعی، قدرت و دامنه نفوذ وسیعی داشت. ویژگی‌های کارکردی بازار و پیوند آن با مراکز مهم سه‌گانه سیاسی، اقتصادی و مذهبی موجب جریان یافتن همه فعالیت‌های اجتماعی به سوی بازار می‌شد. در هنگام بحران‌های اجتماعی - سیاسی به خصوص در مقابله با عوامل خارجی بازار به عنوان سنگر اجتماعی مردم فعال می‌شد (ضرابی و علی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۱).

بنیادهای اجتماعی زندگی شهری در تمدن اسلامی حداقل در چهار عنصر عمده است. این عناصر که امروزه به عنوان ویژگی تاریخی شهرنشینی در اسلام محسوب می‌گردد، شامل حکومت، امت، اصناف و محله‌ها است. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که اجزای اصلی نظام اجتماعی شهرها با اجزای سیمای شهر رابطه نزدیک دارد. کهندژ و دارالحکومه، مرکز اداری و حکومت شهر، مساجد و مدارس مرکز مذهبی، بازار مرکز اصناف، و محله‌های شهر مرکز زندگی گروه‌های اجتماعی، قومی، نژادی و مذهبی بوده است (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۸).

دستگاه حکومت شهر

در شهرهای اسلامی، حاکمان تعیین‌کننده شکل اداره شهر بودند. مشارکت مردم یا نمایندگان آن‌ها نیز تابع خواست و تأیید حاکمان بوده است. اداره امور شهرها با توجه به انبوهی جمعیت، تمرکز دارایی و قدرت اقتصادی ساکنان شهرها و وجود نیروی اجتماعی قوی، از اهمیت و حساسیت زیادی نزد حکومت‌ها برخوردار بود. این اهمیت و حساسیت برای ساکنان شهرها نیز قابل توجه بود. منافع ناشی از اداره خوب شهرها در عین تفاوت هم برای ساکنان و هم حاکمان وجود داشت. حاکمان به شهرهایی آرام، پر رونق، جاذب برای تجارت بین‌المللی نیاز داشتند و مردم نیز نیازمند آرامش، امنیت و عدالت بودند. شکل اداره شهر از روحیه و فرهنگ عمومی ایرانیان نشأت می‌گرفت که همانندی‌های زیادی بین اداره کشور و شهر ایجاد کرده بود. تمرکز قدرت و زورمداری در اداره کشور و شهر جنبه غالب مدیریت در ایران بود که نتیجه شرایط خاص محیط اجتماعی و سیاسی ظهور این رویکرد مدیریتی بود. ساختار اجتماعی سیاسی ایران ریشه در گذشته‌های دور قبل از اسلام دارد. چنین ساختاری در رابطه با اراده پادشاهان مستبد ایجاد شده بود که مدعی بودند قدرت خود را از خدا می‌گیرند. به علاوه آن‌ها توسط مالکان بزرگ، امرای نظامی، بازرگانان مهم نیز حمایت می‌شدند. در شهرهای سنتی ایران، رهبران جامعه از میان اعضای طبقات بانفوذ انتخاب می‌شدند که امور اجرایی شهر را اداره می‌کردند (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۶).

از این رو، این مهم که انحصار مالکیت (به معنای عام آن) در دست حکومتی بود که با حق انحصاری خویش مانع از شکل‌گیری ساختار زندگی شهری بر اساس اعتبار و قرارداد متقابل می‌شد، کارکرد منفی به حساب می‌آمد. اگرچه همیشه طبقات اجتماعی وجود عینی داشت و در چهارچوب خاص خویش از نوعی پویایی نیز برخوردار بودند،

اما این طبقات اصالت ماهوی نداشتند و در برابر حکومت وضعیتی ناپایدار داشتند. از این رو، نمی‌توانستند در عرض قدرت حاکم بر ساختار زندگی جمعی تأثیرگذار باشند (رضوی، ۱۳۸۸: ۵).

از طرفی امور عمده اداری و سیاسی شهرهای «اسلامی» را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد: امور انجمن‌ها و سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی شهری، امور قضایی و امور انتظامی شهرها. در شهرهای ایرانی دوره اسلامی برای انجام هر یک از وظایف مقام‌هایی به‌وجود آمد. اداره امور اصناف و بازرگانان و محله‌های شهر ابتدا با رییس و بعدها با کلانتر شهر بود. امور قضایی را به‌طور کلی سه گونه دادگاه حل و فصل می‌کرد؛ محاکم مظالم، محاکم شرع و محاکم حسبت. امور انتظامی شهر با داروغه و پاسبانان بود و کلانتر تا حدی وظایف شهردار را بر عهده داشت. داروغه نیز در واقع رییس شهربانی بود و در رأس هر یک از محاکم سه‌گانه به ترتیب حاکم، قاضی و محتسب قرار داشت (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۴).

دستگاه مذهبی شهر

دستگاه مذهبی از سویی شامل مراکز مذهبی مانند مساجد و مدارس و از سوی دیگر شامل علما و فقها و مراجع تقلید و سایر مقامات روحانی هم‌چون شیخ الاسلام و امام جمعه در شهرهای اسلامی مهم‌ترین عامل پیوند و همبستگی جامعه شهری و هم از عوامل اساسی دسته‌بندی‌ها و ستیزه‌جویی‌ها میان گروه‌های گوناگون مردمان شهرنشین بودند. ولی حکومت مرکزی از آن‌ها حمایت می‌کرد و از این رو نوعی همبستگی و اتکای متقابل میان حکومت و دستگاه مذهبی برقرار بود (پیشین: ۲۵).

در شهرهای ایرانی پیروان مذاهب اصلی تسنن (شافعی، حنبلی و مالکی) و فرقه‌های کرامیه، معتزله، اسماعیلیه و دیگر مذاهب شیعی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی داشتند. هر فرقه معمولاً در محله‌ای سکونت داشت و برای خود بازارچه، مسجد، تکیه و حسینیه داشت. وجود فرقه‌های مختلف در شهرها غالباً زمینه مناسبی برای بروز اختلافات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زیر عنوان‌های تضادهای مذهبی فراهم می‌کرد (ملکشاهی، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

انجمن‌های صنفی

یکی از ویژگی‌های اساسی شهرهای ایران و دیگر کشورهای اسلامی حضور گروه بزرگی از کسبه و پیشه‌وران شهری است که به انواع گوناگون حرفه‌های متداول در جامعه سنتی اشتغال داشته‌اند. کسبه و پیشه‌ورانی که در حرفه معینی کار می‌کردند غالباً راسته‌ای را در بازار در اختیار می‌گرفتند، هویت مشترک پیدا می‌کردند و روابط گوناگون اجتماعی و دینی و اقتصادی میان آنان برقرار می‌شد. دستگاه حکومت با این کسبه و پیشه‌وران به‌طور دسته‌جمعی روبه‌رو می‌شد تا کار مالیات و بیگاری از آنان به راحتی انجام پذیرد. برخی از صاحب‌نظران تاریخ اجتماعی خاورمیانه بر آن هستند که منشأ اصناف اسلامی به قرن سون هجری می‌رسد که دوره شکوفایی تمدن اسلامی و رونق تجارت و شهرنشینی بود. در این دوران ده‌ها هزار تن از مردم شهر و روستا در صنعت و پیشه‌ها به کار مشغول بودند (اشرف، ۱۳۷۴: ۹-۸).

محله‌های شهر

محله در شهرهای اسلامی، سکونت‌گاه گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی و صاحبان پیشه‌ها است. محله‌ها در شهرهای اسلامی از اجزای اصلی و فرعی تشکیل می‌گردید که عوامل فضایی اجتماعی،

فرهنگی و اقتصادی در آن دخالت داشته است. در شهرهای بزرگ گاهی هر محله برای خود شهری نیمه مستقل با بازارها، مساجد، گرمابه‌ها و سازمان اداری و حتی اقتصادی مشخص و وابسته به حکومت شهر بود. بر خلاف مراکز اداری و بازرگانی و مذهبی شهر که تا حد زیادی نمودار همبستگی نظام شهری بود، محله‌های شهر جلوه‌گاه تضادها و پراکندگی‌ها بود. از طرف دیگر همکاری و تعاون بین افراد هر محله و حمایت اجتماعی و اقتصادی آنان از همدیگر آن قدر بود که فقدان قوانین و مقررات برای تأمین امنیت اجتماعی فرد را تا حدودی جبران می‌کرد (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۹).

لاپیدوس درباره جهان اسلام در قرون وسطا می‌گوید: «محله‌های شهر، جوامعی کوچک و یکپارچه بودند. آن‌ها به لحاظ جدایی فیزیکی، پیوندهای نزدیک خانوادگی، همگنی قومی یا مذهبی، اتحاد گروهی قوی، وحدت اقتصادی و اداری و نخبگان سخن گو، نظایر جوامع روستایی در درون مجموعه شهری بودند» و در غیاب نهادهای جمعی و رسمی، شهر باید از این طریق عمل می‌کرد (دانتون، ۱۳۶۵: ۵۴).

بنابراین در شهرهای اسلامی با وجود تأکید ایدئولوژی اسلامی بر هماهنگی و وحدت میان ساکنان، عواملی هم‌چون ساختار عشیره‌ای، موقعیت جغرافیایی و اقلیمی خاورمیانه، تشدّد جمعیتی شهرهای اسلامی باعث می‌شد این شهرها از هماهنگی و انسجام لازم برخوردار نباشند و مدام درگیر اختلافات قومی، محله‌ای، مذهبی، دینی، فرقه‌ای و اقتصادی باشند (رضوی، ۱۳۸۸: ۶).

مقایسه ساختار اجتماعی شهر اسلامی با شهر غربی مورد نظر ویر

از آن‌جا که هدف پژوهش بررسی ساختار شهراسلامی با در نظر گرفتن آرای ویر درباره امتیازات خاص شهر غربی است، لذا در ادامه به مؤلفه‌های اجتماعی شهر از نظر ویر در جوامع شهرهای اسلامی بررسی می‌شود و سپس برخی از ویژگی‌های سازمان اجتماعی - فضایی شهر حوزه تمدن اسلامی که آن را از سایر حوزه‌های تمدنی متمایز می‌نماید، بیان می‌شود.

بر اساس تصوّر ویر هر مکان در برگیرنده اجتماعی از انسان‌ها، لزوماً شهر نیست. بلکه از نظر وی صورت اجتماعی شهر با لحاظ سه موضوع حقوق شهروندی ساکنان شهر، تشکیل اتحادیه‌ها و اصناف، و مشارکت مردم در اداره شهر معنا می‌یابد و این سه ویژگی مبنای اطلاق شهر به سکونت‌گاه‌های انسانی است.

الف) حقوق شهروندی

از نظر ویر آنچه اجتماع شهری را از غیر آن متمایز می‌سازد، وجود گونه‌ای منزلت و حقوق است که از عضویت فرد در آن اجتماع شهری نشأت می‌گیرد. این حقوق شهروندی با وابستگی‌های خویشاوندی یا قومی، نظامی و سیاسی ارتباط ندارد و فرد به هنگام عضویت در اجتماع شهری، صرف نظر از وابستگی قبلی‌اش، صاحب حقوق شهروندی برابر با دیگر ساکنان شهر می‌شود.

به اعتقاد ویر بر اساس پیمان برادری در شهر غربی، هر یک از ساکنان شهرها از حق شهروندی برابر با سایر شهرنشینان برخوردار می‌شدند. این حق بر خلاف شهرهای غیر اروپایی که ساکنان آن‌ها یا عضو قبایل گوناگون بودند که از دواج میان گروهی نداشتند و یا سایر وابستگی‌های محلی و خونی قبلی خود را حفظ می‌کردند، تنها در غرب و سده‌های میانی به وجود آمده است. در شهرهای

دخالت شهروندان در امور شهر، شکل جدیدی از اداره شهرها بود که به اعتقاد وبر برای نخستین بار و به بهترین شکل در اروپای غربی پدیدار شد. به اعتقاد وبر «شهرهای آسیایی با دستگاه قضایی حاکم بر امور شهروندان و با قانون جزای ویژه و با دادگاه‌هایی که اهالی شهر با استقلال کامل اعضای آنها را نصب کرده باشند، بیگانه بودند... مدیریت مستقل در این زیستگاه‌های شهری آسیایی امری ناشناخته یا بسیار کم اهمیت بود (پور احمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۹). در شهرهای شرقی مشارکت و خودفرمانی اهالی شهر در اداره امور محل خیلی کمتر از مشارکت اهالی روستاها بود، چرا که شهر معمولاً قرارگاه مقامات والای اداری و خود شاهزادگان و امیران بزرگ بود و از این رو مستقیماً زیر فرمان فرمانروا و کارگزاران اداری وی قرار داشت. بدین ترتیب شهر توسط مقامات اداری و نظامی که تابع شه‌پدر (فرمانروای پاتریمونیل) بودند اداره می‌شد که در عین حال تمام قدرت قضایی را نیز در اختیار داشتند (اشرف، ۱۳۶۰: ۱۰۳).

وبر عوامل سیاسی - فرهنگی و ارزشی را از پدیده‌ها و خصیصه‌های ذاتی شهر می‌داند. وی بیان می‌دارد که این خصیصه‌ها مستقل از اقتصاد قادر به ایجاد دگرگونی بنیادین ساختار اجتماعی هستند. از دیدگاه وبر شهرهای شرقی را به دلیل عدم توانایی در تبدیل مازاد اجتماعی و ثروت به منزلت‌های اجتماعی و قدرت سیاسی و پیدایش طبقه جدید ناشی از وابستگی قدرت به شاهزاده و حاکم از یک طرف، و وابستگی تجارت به حاکم از سوی دیگر نمی‌توان شهر نامید. این وابستگی‌های متقابل در شهرهای شرقی توانایی ایجاد هویت فردی را به شکل مستقل نمی‌دهد، و هویت شهروندان از دریچه وابستگی به قبیله - انجمن‌های خانوادگی و خواستگاه جغرافیایی آنان تعریف می‌شود. به همین دلیل هویت اشخاص اجازه شکل‌گیری انجمن‌های خود مختار نمی‌دهد (پیران، ۱۳۷۰: ۱۰۲).

بنابراین، به نظر وبر شهرهای اسلامی دارای برج، بارو و بازار بوده‌اند، ولی از امتیازات حقوقی و شهروندی بی‌بهره بودند. بدین صورت که اصناف، استقلال و قدرت سیاسی چندانی نداشتند. ولی کارکردهای اجتماعی و مذهبی و حرفه‌ای آنها پر اهمیت بود. محله‌ها و اصناف از نظر اداری کمابیش همانند یکدیگر بودند و رؤسای آنها واسطه‌ای بودند میان مردم و حکومت. هر دو این اجتماعات بیش‌تر جنبه محلی داشتند و قلمرو فعالیت‌شان دیوارهای شهر بود. مذهب و حکومت قلمرو وسیع‌تری داشتند و حدود فعالیت‌شان کل مناطق شهری بود؛ یعنی شعاع عمل آنها تا مناطق زیر نفوذ گسترده می‌شد. از آن‌جا که هر محله برای خود شهرکی جداگانه بود، غالباً کشاکش میان محله‌ها وجود داشت و اصناف نیز قدرت چندانی نداشتند. مهم‌ترین عامل همبستگی اجتماع شهری مذهب و دولت بود. در مواردی که هر محله جایگاه پیروان یکی از فرقه‌های مذهبی بود، مذهب نیز نمی‌توانست یکپارچگی جامعه شهری را حفظ نماید. از این رو، تنها نشانه همبستگی شهری وجود حکومت بود. دستگاه قضایی نیز کمابیش با دستگاه حکومت همبسته بود و دادگاه‌های شهری از استقلال بی‌بهره بودند. دستگاه کلانتر شهر نیز که اساساً برای حمایت از منافع مردم محله‌ها و اصناف شهری ایجاد شده بود و عملاً واسطه‌ای بود برای گردآوری بدون سر و صدای مالیات‌ها و عوارض و بیگاری‌ها.

غیر غربی، ساکنان، حقوق خود را از عضویت حقیقی یا اسمی در گروه‌های خویشاوندی به دست می‌آوردند که به نوبه خود به مثابه واحدهای نظامی یا سیاسی سازمان می‌یافتند. بنابر این ساکنان شهرها، گروهی از شهروندان مقیم اجتماع واحد برخوردار از حقوق و وظایفی یکسان نبودند، بلکه کانون‌هایی را تشکیل می‌دادند که حقوق و وظایف جداگانه‌ای داشتند (پور احمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۸).

ب) تشکیل اتحادیه‌ها و اصناف

اتحاد شهروندان در قالب گروه‌های صنفی، از دیگر مشخصه‌های اجتماعی شهرهای غربی مورد نظر وبر است. «انجمن‌های حرفه‌ای شهر قرون وسطایی اروپا در شهر حیات می‌یابند و در چارچوب قوانین شهر معنا می‌یابند. حیطة عمل آنها نیز تنها در درون دیوارهای شهر است که مفهوم دارد. این انجمن‌ها برای دفاع از منافع اقتصادی اعضا تشکیل شده و در محدوده‌ای بس وسیع خود مختار بودند» (حبیبی، ۱۳۷۸: ۶۹).

در مطالعات تطبیقی وبر، از نمونه‌هایی که ارائه می‌کند، چنین آشکار می‌شود که همزمان با افزایش جمعیت شهرها و متناسب با میزان عملکرد اقتصادی بازار شهر، انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی با هدف استفاده از یاری همدیگر تشکیل می‌شدند (وبر، ۱۳۷۵: ۹۰). گیلدهای غربی با قانونی کردن منافع صنفی و یا با مبارزات سیاسی و اقتصادی دعوی خویش را تأمین و تثبیت می‌نمودند تا بتوانند در برابر زورگویی و فشارهای خارجی ایستادگی کنند. گیلدها به عنوان انجمن‌های صنفی در قلمرو فعالیت‌های خود، خود مختار و مسئول بودند. آنها می‌توانستند اعضای گیلد را تعیین کنند، رهبران خود را برگزینند و اموال مشترک و جمعی انجمن را اداره کنند (اشرف، ۱۳۵۳: ۳۵). حال آن‌که انجمن‌های صنفی در شار دوره اسلامی و در قرن چهارم هجری به گونه‌ای سازمان داده شدند که تحت سلطه و سیطره شدید سازمان‌های غیر صنفی و به عبارتی مشخص‌تر دولت قرار داشتند. فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، مالی و اخلاقی این انجمن‌ها تحت نظارت دولت و در محدوده‌های مشخصی انجام می‌گردید. نظارت انجمن‌ها بر صنوف هرگز جنبه عینی نیافت و اصولاً خارج از دایره فعالیت انجمن‌ها قرار داشت. از همان آغاز تشکیل و به‌خصوص در قرن چهارم هجری نظارت اصلی بر امور صنفی و صنوف بر عهده دیوان حسبت و محتسب گذاشته شد و بدین ترتیب اصناف از استقلال کامل بی‌بهره بودند (حبیبی، ۱۳۷۸: ۷۰).

بنابراین وبر حضور انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای را در کشورهای شرقی به عنوان نمود اجتماع شهری نمی‌پذیرد و معتقد است انجمن صنفی و محلی‌آدر این کشورها نماینده اجتماع شهری بورگرای غیر متشکل بود و از این رو، حتی به مثابه نهاد اجتماعی مستقل در نیامد. در نتیجه مفهوم شهروندی به مثابه مقام و منزلت ویژه شهرنشین به دست نیامد. در چین، ژاپن و هند، نه اجتماع شهری و نه هیچ شهروندی را نمی‌توان یافت و تنها در خاور نزدیک، نشانه‌هایی از آن پدیدار شد (وبر، ۱۳۷۵: ۹۱).

ج) مشارکت شهروندان در اداره امور شهر

از خصایص اجتماع شهری در شهرهای غربی، مشارکت شهروندان در اداره امور شهر است. با توجه به سنت دیرینه حاکمیت گروه‌های نظامی، امپراتوران یا نمایندگان سلطنتی و افراد منتسب به طبقه زمین‌دار و ثروتمند جامعه در شهرها،

لذا مقایسه ویژگی‌های اجتماعی - سیاسی شهرهای اسلامی و غربی نشانگر تفاوت‌هایی اساسی بین آنهاست. با توجه به محدودیت‌هایی که وبر در تعریف شهر در قرون وسطا ایجاد می‌کند و جز شهرهای اروپای غربی در قرون وسطا را از چارچوب مفهومی اجتماع شهری خارج می‌سازد، شهرهای اسلامی نیز در گروه اجتماع شهری مورد نظر وبر قرار نمی‌گیرند. گرچه برخی وجوه کالبدی و اقتصادی آنها مشابه با شهرهای غربی هستند. «بر اثر تأکید ویژه وبر بر خصایصی که به عنوان پدیده‌های ذاتی شهر بر می‌شمرد و منحصر کردن عنوان شهر برای سکونت‌گاه‌هایی که واجد این ویژگی‌ها هستند، تمدن‌های کهنسالی نظیر چین، بین‌النهرین، مصر، هند و ایران، گرچه از مجتمع‌های شهری بهره داشته‌اند و حتی به نوعی از سرمایه‌داری ربایی نیز دست یافته بودند، فاقد شهر می‌شدند» (پیران، ۱۳۷۰).

تحلیل و نقد دیدگاه ماکس وبر در ارتباط با شهر اسلامی
 آشکار است که بیش تر مطالعات انجام شده توسط شرق‌شناسان، متأسفانه تحلیل کامل و ناظر بر شهر اسلامی را از خود بر جای نگذاشته است. دلیل این امر را شاید بتوان در عدم شناخت کافی ایشان از مبانی بنیادی دین اسلام و منابع اصلی جهان‌بینی اسلامی دانست. ممکن است، شرق‌شناس غربی در تحلیل خویش از جوامع و شهرهای اسلامی از مؤلفه‌های مترتب بر جامعه خویش استفاده کند که نتایج آن به طور قطع شهرها و جوامع اسلامی را آن‌گونه که هستند معرفی نخواهد کرد، چرا که شهرهای غربی هم‌عصر شهرهای اسلامی عموماً در گذشته از معابر بزرگ و مستقیم، خانه‌های روبه سوی معابر، باراندازهای مستطیلی شکل، کلیسا و فضاهای عمومی و میدان اصلی شهر و ... برخوردار بودند (فرجام، رسول و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۸).

در خصوص دیدگاه وبر در ارتباط با شهر اسلامی می‌توان گفت که وی با دیدی متعصبانه نظریاتش را بیان نموده است. وی به شناخت و ارزیابی شهرهای اسلامی با معیارهای حاکم بر شهرهای غربی پرداخت. اما باید توجه نمود که نبود ویژگی‌های جامعه شهری مورد نظر وبر در شهرهای اسلامی به معنای فقدان شهر در این قلمرو نیست. توجه اساسی به قبول الگویی به عنوان شهر اسلامی در دهه ۶۰ میلادی آغاز شد. زمانی که لاپیدوس مفاهیم سنتی از شهرنشینی را در کتابی با عنوان شهرهای مسلمان در دوران میانه اخیر معاصر برشمرد. از این زمان به بعد مطالعات و تحقیقات درباره شهرهای اسلامی سمت و سوی دیگری به خود گرفت. نتیجه این مطالعات امکان وجود شهر اسلامی را به طور کامل مورد قبول قرار داد یا در آن شک کرد. اما مناظره اساسی در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی و پس از این که «جانث ابولقد» چهارمین مقاله خویش تحت عنوان «شهر اسلامی، خیال تاریخی، شالوده اسلامی و رابطه معاصر» را در سال ۱۹۸۷ به چاپ رساند شروع شد. نزار السید در دو فصل اول کتابش با عنوان شهرها و خلفا در اوایل ۱۹۹۱ موضوع شهرهای اسلامی را از دیدگاه مسایل سیاسی - اجتماعی به بحث گذاشت (Bennison et al, 2007: 2-3).

بنابراین، اظهارات وبر در خصوص رد تعبیر شهر اسلامی به دلیل نداشتن مؤلفه‌هایی هم‌چون انجمن‌های صنفی و استقلال حقوقی و سیاسی در آن‌ها تعبیری ناقص است. از سوی دیگر، باید گفت شهرهای حوزه تمدن اسلامی دارای ویژگی‌ها و الگوهایی بودند که

آن‌ها را از سایر حوزه‌های تمدنی متمایز می‌نمود. بنابراین شهر اسلامی علاوه بر موقعیت طبیعی، محلی و ویژگی‌های کالبدی، بازتاب‌دهنده ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه جدید التأسیس بود. در ذیل به برخی از ویژگی‌های برجسته شهر اسلامی اشاره می‌شود.

باورهای فرهنگی و مذهبی: باورهای مذهبی، کانون یا هسته اصلی زندگی فرهنگی مردم مسلمان را تشکیل می‌داد. از این رو، مسجد در سلسله مراتب نهادی و مکانی از جایگاه عمده و کانونی برخوردار بود.

اصول طراحی منشعب از قانون شریعت: روابط اجتماعی و فیزیکی میان قلمروهای خصوصی و عمومی میان گروه‌های اجتماعی و محل‌ها، بازتاب‌دهنده قوانین شریعت (قانون اسلامی) بوده است.

اصول اجتماعی: سازمان اجتماعی جامعه شهری بر اساس گروه‌بندی اجتماعی مبتنی بر چشم‌اندازهای فرهنگی، خاستگاه‌های قومی و هم‌خونی مشترک استوار بود. بنابراین توسعه در جهت برآورده ساختن این گونه نیازهای اجتماعی به ویژه اتحاد خویشاوندی، دفاع، نظم اجتماعی و اعمال مذهبی در حرکت بوده است (غنی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

انسجام شهری: عناصر و بناهای مختلف موجود در شهرهای سنتی اسلامی در کلافی از معابر و شریان‌های ارتباطی، مجموعه واحد سازمان یافته و شکل گرفته‌ای می‌سازند. این فضا با پیچ و خم‌های محافظ آن، به شکل فرم‌های مدور حلزونی است که با نقشه گسترده شهر اروپایی در تضاد است. راه‌های ارتباطی که گاه مخفی هستند، از تمام شهر، خانه واحدی می‌سازند. بدین ترتیب شهر صرفاً به عنوان معماری مطرح نیست، بلکه با کسانی که در آن زندگی می‌کنند مطرح می‌شود. خود کلمه شهر، جامعه‌ای را به ذهن متبادر می‌سازد که باید منسجم، گرم و متحد باشد. در این صورت خیابان‌ها و کوچه‌ها به منزله راهرو و خانه‌ها به منزله تاق‌هایی هستند که خانواده‌ای واحد از آن‌ها استفاده می‌کند و تمام شهر یک خانه را تشکیل می‌دهد (دانش، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۳).

تنوع فعالیت‌های شهری: در تمدن اسلامی شهر خصوصاً شهر بزرگ محل تنوع فعالیت‌هاست. در شهر می‌توان انواع اجتماعات، گرایش‌ها و فعالیت‌ها را مشاهده کرد. این مجموعه تنوع‌ها در جهت منافع عمومی هماهنگ می‌شوند و اساس پیشرفت شهری را فراهم می‌سازند. منشأ این تنوع‌ها مربوط به اجتماعات مسلمانان است. تنوع جغرافیایی، مشاغل و گروه‌های مذهبی هر محله هر یک سهم خاصی را در حیات اجتماعات دارند (ربانی، ۱۳۸۱: ۱۳۴).

هم‌چنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که اکثر مطالعات شهرهای اسلامی، در پی ارائه طرح و مدلی از این شهرها برای تفکیک از سایر شهرها بوده‌اند. این تلاش منجر به ارائه چندین مدل نسبتاً مشابه در ادبیات شهر اسلامی شده است. وبرث که ارتباط بین اسلام و شهر را از زاویه جغرافیایی مطالعه کرده، معتقد است که در گستره جهان اسلام، شهرها در داشتن چند خصیصه شامل شبکه معابر هزار تو، کوچه‌های بن بست، منازل دارای حیاط درونی، محله‌های مستقل و بازار، مشابه هستند (Cihangir, 2004).

اهلرز نیز در بررسی‌های خود، مدلی از شهر اسلامی ارائه کرده که ویژگی‌های آن عبارتند از:

- وجود سلسله مراتبی از کارکردها با مسجد آدینه (کارکرد دینی) و بازار (کارکرد اقتصادی و قلب فعالیت‌های کسب و کار سنتی) به عنوان هسته مرکزی هر شهر اسلامی.

- وجود سلسله مراتب بازرگانی و پیشه‌وری در درون بازار (به طوری که نه تنها نظم و ترتیب مشخصی از فعالیت‌های کسب و کار و صنف‌بندی در سراسر مجموعه بازار به چشم می‌آید؛ بلکه از نظر بازرگانی نیز، دکان‌ها با کالاهای مرغوب و طراز اول در مجاورت هسته مرکزی بازار، گذرگاه یا راسته‌های معتبر قرار داشتند و داد و ستدهای کم ارزش‌تر در فاصله دورتری از مرکز بازار جایگزین می‌شدند).

- وجود محله‌های مسکونی درون شهری (کارکرد مسکونی) با جدایی‌گزینی مناسب و هماهنگ با تفاوت‌گذاری‌های اجتماعی، قومی، دینی و ... مردم شهر.

- وجود تأسیسات و استحکامات نظامی - دفاعی (کارکرد دفاعی) مانند حصار، برج، دروازه‌ها، بندها و دربندهای محله‌ها.

- مشخصات خاص دیگری نظیر گورستان‌ها و بازارهای دوره‌ای بیرون باروی شهر (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۳).

گذشته از دیدگاه محققان و صاحب‌نظران در خصوص شهر اسلامی «در منابع جهان‌بینی اسلامی ویژگی‌ها و شرایط خاصی برای سکونت‌گاه انسانی بر شمرده شده است. در واقع دین اسلام بیش از آن‌که به دنبال آرایه ساخت کالبدی مشخصی از شهر باشد بیشتر به دنبال مفهوم خاصی از شهرنشینی است. مفهومی که عواملی هم‌چون عدالت و امنیت فراگیر در تمامی زوایای زیست در شهر، آزادی دین و عقیده، تجلی تعالیم و ارزش‌های والای اسلامی در ساخت کالبدی شهر، پایداری و تعامل با محیط زیست، تجارت پاک و سالم و فقدان دروغ و گناه در شهر اسلامی، آن را تعریف می‌کند. با چنین شناختی از ماهیت شهر و شهرنشینی در اسلام است که می‌توان ویژگی کالبدی قلمروهای خصوصی و عمومی را در شهر اسلامی تجزیه و تحلیل نمود» (فرجام و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷ و ۳۸).

نتیجه‌گیری

تفاوت شهرهای اسلامی و غربی در وجوه اجتماعی و سیاسی متأثر از شرایط دینی، اجتماعی و جغرافیایی متفاوت جوامع اسلامی و شرقی با جوامع مسیحی غربی است. وبر برای جامعه شهری مشخصات و مؤلفه‌هایی خاص بر شمرده و معتقد است، برای این که هر واحد اجتماعی شهر محسوب شود، باید حداقل دارای پنج ویژگی باشد که عبارتند از: وجود مرکز اقتصاد شهری (بازار)، برخورداری از ساختار یا دژ نظامی، برخورداری از دادگاه مستقل و بهره‌مند از حداقل قوانین مستقل داخلی، وجود اتحاد و همبستگی نسبی بین شهروندان، وجود حداقل استقلال اداری داخلی و قدرت اداره امور به وسیله کارگزاران و نخبگانی که برگزیده شهروندان باشند. به نظر وی شهر مستقل و خودفرمان، بیشتر در غرب دیده شده است. در برخی از اجتماعات در خاورمیانه مانند شهرهای بین‌النهرین و سوریه و فنیقیه در دوران باستان نیز شهرهای خودفرمان‌گه‌گاه پدید آمدند اما ناپایدار بودند. حتی در مواردی که مقامات محلی حکومت شهر را در دست گرفته و اعلام استقلال کردند، باز هم نظام مردم‌سالاری در شهرها توسعه نیافته و حکومت مستقل محلی، نماینده منافع مستقل اصناف شهری نبود و در نتیجه در شهرهای شرقی مفهوم شهروند چنان‌که در شهرهای عهد باستان غرب بود

و یا مفهوم شهرنشین بورگر که در اروپای قرون وسطا دیده می‌شد پدید نیامد. پدید نیامدن اجتماع شهری به عنوان اجتماعی همبسته و خودفرمان از شهروندان که نقش پر اهمیتی در تحولات اجتماعی غرب بازی کرده است به علت حضور قدرت‌مند دولت در شهر و زورفرمانی حکومت بر جامعه شهر مانع رشد انجمن‌های خودفرمان صنفی و غیره بود. نه تنها حکومت شهر نماینده و برگزیده مردم نبود، بلکه شهرها، قوانین، مقررات، قانون اساسی و دادگاه‌های مستقلی که برگزیده شهروندان باشد، نداشتند. لذا در پاسخ به این سؤال که آیا جامعه شهری اسلامی در طول تاریخ دارای ویژگی‌های جامعه شهری مورد نظر وبر را داشت، بررسی‌ها نشان می‌دهد که شهرهای اسلامی از مشخصات پنج‌گانه ماکس وبر، تنها برج و بارو و بازار را داشتند و هر چند فاقد امتیازات حقوقی و شهروندی مورد تأکید ماکس وبر بودند، اما جوامع شهری اسلامی، در جنبه‌های مختلف الگو و ساختاری متمایز داشتند. از نگاهی دیگر در خصوص مقایسه تطبیقی ساختار شهرهای اسلامی با صورت اجتماعی شهر مورد نظر وبر که در سه موضوع حقوق شهروندی ساکنان شهر، تشکیل اصناف و مشارکت مردم در اداره شهر خلاصه می‌شود، بررسی‌ها نشان می‌دهد شهرهای اسلامی گرچه در برخی وجوه کالبدی و اقتصادی مشابه با شهرهای غربی هستند، ولی در گروه اجتماع شهری مورد نظر وبر قرار نمی‌گیرند.

به اعتقاد وبر تنها در غرب و در سده‌های میانی هریک از ساکنان شهرها از حق شهروندی برابر با سایر شهرنشینان برخوردار شدند. در حالی که در شهرهای غیر غربی، ساکنان حقوق خود را از عضویت حقیقی یا اسمی در گروه‌های خویشاوندی که به نوبه خود به مثابه واحدهای نظامی یا سیاسی سازمان می‌یافتند، به دست می‌آوردند. در زمینه تشکیل اصناف، آن‌چه باعث اهمیت بحث در باره وضعیت صنوف در شهرهای اسلامی می‌شود، مقایسه اصناف در این شهرها با شهرهای غربی است که ماکس وبر در نمونه نظری خود در شهرهای اروپای غربی توصیف کرده است. مهم‌ترین مشخصه اصناف گیله‌ها در شهرهای غربی، استقلال آن‌ها در برابر حاکمیت است. در حالی که خاورشناسان، اصناف اسلامی را در چارچوب حکومت و وابسته به آن یافته‌اند.

از خصایص دیگر اجتماع شهری در شهرهای غربی، مشارکت شهروندان در اداره امور شهر است که به اعتقاد وبر برای نخستین بار و به بهترین شکل در اروپای غربی پدیدار شد. به اعتقاد وی شهرهای آسیایی با دستگاه قضایی حاکم بر امور شهروندان و با قانون جزای ویژه و با دادگاه‌هایی که اهالی شهر با استقلال کامل اعضای آن‌ها را نصب کرده باشند، بیگانه بودند. مدیریت مستقل در این زیستگاه‌های شهری آسیایی امری ناشناخته یا بسیار کم اهمیت بود.

بنابراین شرح وبر از ویژگی‌های ساختاری جامعه اسلامی با طرح این مسأله کامل می‌شود که در شهرهای اسلامی برتری از آن حکومت‌ها بود و آن‌ها بودند که به صورت متمرکز امور را اداره می‌کردند. به اعتقاد وبر در ساختار اجتماعی اسلامی، نظام وراثتی و زمین‌داری متکی بدان به سرعت شکل گرفت و ساختار شهرهای اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داد.

اظهارات وبر در خصوص رد تعبیر شهر اسلامی به دلیل نداشتن مؤلفه‌هایی هم‌چون انجمن‌های صنفی و استقلال حقوقی و سیاسی در آن‌ها ناقص و مطلق نگری است. چرا که مطالعات صورت گرفته

توسط برخی از محققان، شرق‌شناسان و مورخان در خصوص شهرهای اسلامی، منجر به ارائه چندین مدل نسبتاً مشابه در ادبیات شهر اسلامی شده است؛ به طوری که یکی از محققان به نام «حورانی» معتقد است که نبود تشکیلات جمعی در شهرهای اسلامی به معنای فقدان شهر در این قلمرو نیست. وی شهر اسلامی را دارای ویژگی‌های خاص خود می‌داند و به استناد تحقیق «ژان اوین» در زمینه مقایسه شهرهای چین و قلمرو اسلامی، شهرهای اسلامی را فعال و پویاتر دانسته و از تحرک آن‌ها در مراحل از تاریخ سخن گفته است.

هم‌چنین متون و تعالیم اسلامی نیز ویژگی‌ها و مدلی از شهر اسلامی را بیان می‌کنند. در این مفهوم، شهر اسلامی ساخته دست فرد مسلمان یا مکان اسکان وی است. این مدل بیش‌تر، روح و شرایط زندگی در اجتماع انسانی را در وجوه سیاسی، اقتصادی - زیر بنایی و اجتماعی مورد توجه قرار داده که البته نمود کالبدی آن شهرها هستند. حال آن که این فضاها باید در عین پاسخ‌گویی به نیازهای مادی شهروندان، آن‌ها را بیش‌تر به سوی ارزش‌های اسلامی سوق دهد. لذا شهرهای حوزه تمدن اسلامی دارای ویژگی‌ها و الگویی مشخص هستند که آن‌ها را از دیگر حوزه‌های تمدنی متمایز می‌نماید. بنابراین شهر اسلامی علاوه بر موقعیت طبیعی، محلی و ویژگی‌های کالبدی، بازتاب‌دهنده ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه جدید التأسیس است.

فهرست منابع و مراجع

- ۱- اشرف، احمد (۱۳۵۳)، «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، **مجله نامه علوم اجتماعی**، شماره ۴.
- ۲- ----- (۱۳۶۰)، «پژوهش و تحقیق: شهرنشینی از دیدگاه جامعه شناسی تاریخی»، **فصلنامه آرش**، شماره ۲۵.
- ۳- ----- (۱۳۷۴)، «نظام صنفی و جامعه مدنی»، **ایران نامه**، شماره ۵۳، سال چهاردهم.
- ۴- انصاری، ابراهیم (۱۳۸۱)، «جایگاه اجتماعی محله در شهرهای اسلامی با تأکید بر اصفهان»، **مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان**، جلد سیزدهم، شماره ۱.
- ۵- پاپلی یزدی، محمد حسین و رجبی سناجردی، حسین (۱۳۸۲)، **نظریه‌های شهر و پیرامون**، انتشارات سمت، تهران.
- ۶- پور احمد، احمد و موسوی، سیروس (۱۳۸۹)، «ماهیت اجتماعی شهر اسلامی»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره دوم.
- ۷- پیران، پرویز (۱۳۷۰)، «دیدگاه نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهر نشینی» **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۵۰-۴۹.
- ۸- حبیبی، سید محسن (۱۳۷۵)، **از شار تا شهر، تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۹- حسینی، سید مرتضی؛ صدقی، ناصر؛ نائیبیان، جلیل و قدیمی، عباس (۱۳۸۸)، **بررسی تاریخی ساختار اجتماعی شهر تبریز بر اساس نظریه شهر ماکس وبر (از دوره سلجوقیان تا عصر مشروطه)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ، دانشگاه تبریز.
- ۱۰- دانتون، مارتین جی (۱۳۶۵)، **مفهوم اجتماعی مکان: شهر در غرب و در جهان اسلام**، مترجم مهدی افشار، همایش بین‌المللی شهرنشینی در اسلام، مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای توکیو، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۱۱- دانش، جابر (۱۳۸۹)، «مبانی شکل‌گیری و اصول سازمان‌یابی

- کالبدی شهر اسلامی»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره اول.
- ۱۲- ربانی، رسول (۱۳۸۱)، **جامعه‌شناسی شهری**، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان.
 - ۱۳- رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸)، «ساختار زندگی شهری در ایران دوران اسلامی»، **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، شماره ۱۳۴.
 - ۱۴- ضرابی، اصغر و علی نژاد طیبی، کاووس (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر عناصر و کاربردهای شهری در شهرهای اسلامی»، **کتاب ماه هنر**، شماره ۱۴۳.
 - ۱۵- فرجام، رسول؛ سلیمانی مقدم، هادی و اسماعیل چاوشی (۱۳۹۰)، «مفهوم اجتماعی شهر از منظر متون و تعالیم اسلامی»، **فصلنامه بر نامه‌ریزی منطقه‌ای**، سال اول، شماره ۲.
 - ۱۶- غنی‌زاده، مسعود (۱۳۸۵)، «نگاهی به شهر در تمدن اسلامی»، **مجله راهبر یاس**، شماره ۷.
 - ۱۷- کلانتری خلیل آباد؛ حسین، صالحی، سید احمد و رستمی، قهرمان (۱۳۸۹)، «نقش تاریخی وقف در شکل‌گیری شهر اسلامی (مطالعه موردی شهر اصفهان)»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی - اسلامی**، شماره اول.
 - ۱۸- مشهدی‌زاده دهقانی، ناصر (۱۳۷۴)، **تحلیلی از ویژگی‌های بر نامه‌ریزی شهری در ایران**، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
 - ۱۹- ملکشاهی، غلامرضا (۱۳۸۰)، **تغییرات ساختاری در اماکن مذهبی شهرهای اسلامی**، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال اول، شماره سوم.
 - ۲۰- موحّد، علی؛ شماعی، علی و زنگانه، ابوالفضل (۱۳۹۱)، «بازشناسی هویت کالبدی در شهرهای اسلامی (مطالعه موردی: شهر ری)»، **فصلنامه علمی - تخصصی بر نامه‌ریزی منطقه‌ای**، سال دوم، شماره ۵.
 - ۲۱- وبر، ماکس (۱۳۷۵)، **شهر در گذر زمان**، ترجمه شیوا کاویانی، شرکت سهامی انتشار، تهران.

22- Amira K. Bennison and Alison L. Gascoigne (2007), **Cities in the Pre-modern Islamic World: the urban impact of religion state and society**, Routledge, Taylor & Francis Group, LONDON and NEWYORK.

23- Cihangir , Istek, (2004), " **The space occupied by marketplaces and their societies in the Islamic world- whit, particular reference to Isfahan and Istanbul**" in Atsuyuki Okabe : **Ialamic Area Studies whit Geographical Information Systems** , Routledge

24- Mahbub Udin Ahmed, A.L. (2004), "Weber perspective on the city and culture , contemporary urbanization and Bangladesh", **Bangladesh - journal of sociology** ,No1.

25- Ringer, Fritz K. (2004), **Max Weber: An Intellectual Biography**, University of Chicago Press.